



لزوم محدودیت حضور کودکان در فضای مجازی

رئیس سازمان نظام روانشناسی و مشاوره کشور معتقد است، فضای مجازی به خصوص پس از همه‌گیری کرونا به مکانی برای آموزش، تعلیم و تربیت، سرگرمی، بازی و به نوعی حضور و زندگی کودکان بدل شد و این موضوع بر اخلاق، خلق‌و‌خو و روحیات آنان اثر گذاشت. محمد حاتمی در توضیح اثرات فضای مجازی بر کودکان و نوجوانان گفت: «در دو سالی که شرایطی ویژه بر کشور حاکم و جامعه تحت فشار کرونا بود، قرنطینه و تعطیلی مدارس بیش از همه روی تربیت و رفتار کودکان و نوجوانان اثر گذاشت.»

وی تصریح کرد: «تفاوت بچه‌ها با بزرگسالان در اینجا برجسته بود؛ زیرا آنان خواهان شادی و نشاط و فعالیت و ارتباط با دیگران هستند، اما شاید فضای قرنطینه و در انزوا بودن، نیازی بود که بزرگسالان به دلیل مشغله‌های زندگی به آن نیاز داشتند.»

وی ادامه داد: «بر این اساس در دو سالی که گذشت، بچه‌ها در تنها مکانی که مجاز و مجبور به حضور بودند، فضای مجازی بود؛ فضایی که به دلیل درس خواندن و انتقال مدرسه به آن پس از درس هم استمرار می‌یافت و به نوعی عادت برای کودکان بدل شد و این فضا برای همه کودکان و نوجوانان ایرانی و برای خانواده‌ها با شدت و ضعف متفاوت در جریان بود.»

حاتمی تأکید کرد: «این شرایط خاص علت اصلی عادت بچه‌ها به فضای مجازی بود که مکانی برای آموزش، تعلیم و تربیت، سرگرمی، بازی و به نوعی حضور و زندگی آنان در دو سال گذشته شد و این موضوع بر اخلاق، خلق‌و‌خو و روحیات آنان اثر گذاشت.»

وی با تأکید بر لزوم چاراندیشی در باب اثرات فضای مجازی بیان کرد: «حضور مستمر در فضای مجازی نوعی گسست بین خانواده و کودکان و نوجوانان ایجاد کرده و باید در صدد رفع و این مهم باشیم.»

این روانشناس افزود: «این گسست را باید به وسیله آموزش، برنامه‌ها و مهارت‌هایی که در خانه و خانواده و مدرسه به والدین و معلمان یاد می‌دهیم، پر کنیم. باید بتوانیم فعالیت‌های جذابی را برای کودکان و نوجوانان تعریف کنیم تا آنان را به سمت فاصله گرفتن از فضای مجازی ترغیب کنیم.»

وی ادامه داد: «فعالیت‌های بدنی و حرکتی، بخشی است که در این دوره مغفول مانده، حرکاتی است که نسل ما داشت چنانچه بخش زیادی از زندگی و فراغت ما با بازی و تحرک همراه با دوستان و همسالان مان می‌گذشت و در نسل جدید و بخصوص در این دو سال، این تحرکات بدنی حذف شده است.»

حاتمی در ادامه با اشاره به فعالیت‌هایی که می‌تواند اثرات منفی فضای مجازی را کاهش دهد، اظهار داشت: «نقاشی کشیدن، نقش بازی کردن، داستان نوشتن و داستان خواندن، می‌تواند اثر فضای مجازی را کاهش دهد. البته فضای مجازی واقعیتی انکارناپذیر است که باید بپذیریم که در زندگی همه وجود دارد و راه فراری برای آن نیست. باید با آن کنار آمد و راه‌های مقابله با پیامدهای منفی آن را آموخت.»



ایرن واعظزاده

روزنامه‌نگار

گرچه بعضی از کودکان در مدارس ناشنوا یا وجود دارند که در تعریف ناشنوانابینایی نیز می‌گنجند، اما عملاً با شیوه خاصی با آنها کار نشده و ما آموزش منظم، حساب شده و برنامه‌ریزی برای چنین افرادی نداریم



گفت‌و‌گوی آتیه‌نو با اشرف کریمی، مدرس کودکان دارای محدودیت فیزیکی

ناشنوانابینایان نیاز به مدرسی ویژه دارند

وقتی سخن از محدودیت‌های فیزیکی به میان می‌آید معمولاً عارضه‌های جسمی مانند مشکلات حسی حرکتی، نابینایی، ناشنوایی یا قطع عضو به ذهن متبادر می‌شود، اما کمتر پیش می‌آید افراد «ناشنوانابینا» که به طور توأمان از این دو حس اصلی خود محروم هستند به ذهن ما خطور کنند؛ اگرچه انسانی همچون «هلن کلر» که بیش از نیم قرن از مرگ او می‌گذرد، به خاطر استعداد شگرف و خدمات بسیاری در جهان نامی جاودانه یافته است، اما حقیقت این است که قشر ناشنوانابینا در میان سایر اقشار دارای مشکلات جسمانی با معضلات و محدودیت‌های به مراتب بیشتری دست به گریبان هستند و به نوعی می‌توان گفت فراموش‌شدگانی تک‌افتاده در جامعه بوده که نه در عرصه آموزش رسمی و غیررسمی کشور جایی ندارند. این شمار ه اختصاص دارد به گفت‌و‌گوی با دکتر اشرف کریمی، دارای مدرک دکترای برنامه‌ریزی درسی و عضو جامعه مربیان آموزش دیده در مدرسه آموزش نابینایان پریکنز آمریکا که بیش از سه دهه در حوزه مسائل مربوط به افراد آسیب‌دیده بینایی کار کرده و سپس دامنه فعالیت خود را در حوزه افراد ناشنوانابینا و دارای ناتوانی‌های چندگانه توسعه داده است.

گزارش

ناشنوایی نابینایی حاصل جمع آسیب بینایی و شنوایی نیست

کریمی در گفت‌و‌گو با آتیه‌نو بیان می‌کند: «ابتدا لازم است این مسأله را روشن کنیم که اصولاً ناشنوایی نابینایی در جهان امروز چه معنایی دارد. تا این اصطلاح را می‌شنویم باید هلن کلر می‌فهمیم – که البته کاملاً درست است – اما تعریفی که از ناشنوایی نابینایی در جهان امروز قابل قبول است این است که هر مقدار آسیب شنوایی و بینایی که در فرد وجود داشته باشد شامل این مفهوم می‌شود؛ یعنی اگر فردی توأمان دارای این دو آسیب باشد ناشنوانابینا محسوب می‌شود، حالا ممکن است مثل هلن کلر کاملاً ناشنوا و نابینا باشد یا کاملاً ناشنوا اما کم‌بینا باشد یا کاملاً نابینا و کم‌شنوا باشد یا اینکه هم کم‌بینا و هم کم‌شنوا باشد؛ در واقع این مفهوم همه این چهار مورد را در بر می‌گیرد.»

وی می‌افزاید: «در منابع امروز، خصوصاً منابعی که در آمریکاً منتشر می‌شود، واژه ناشنوایی نابینایی که ترجمه (Deafblindness) است را پشت سر هم و بدون هیچ فاصله‌ای می‌نویسند تا تأکید کنند که ناشنوایی نابینایی به هر میزان که در فرد وجود داشته باشد دارای اثری بسیار باور نکردنی است که به شدت و در همه جوانب فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در توضیح این مطلب باید گفت وقتی تنها آسیب بینایی وجود دارد یک اتفاقات خاصی می‌افتد و وقتی فقط آسیب شنوایی وجود دارد محدودیت‌های خاصی دیگری ایجاد می‌شود، اما مادامی که هر دو آسیب می‌بینند آن وقت فرد با چالش‌های بسیار جدی‌تری روبه‌رو است که نمی‌توان گفت ناشنوایی نابینایی حاصل جمع آسیب بینایی به علاوه آسیب شنوایی است، بلکه موقعیت یگانه‌ای به وجود می‌آید که با این دو متفاوت است.»

نخستین چالش، انزوا و ایزوله شدن است

کریمی نخستین چالش پیش‌روی این قشر را مسأله انزوا و ایزوله شدن دانسته و عنوان می‌کند: «به دو حس بینایی و شنوایی حواس دور می‌گویند؛ چرا که اطلاعات را از فاصله بسیار زیاد به فرد منتقل می‌شود. فرد ناشنوانابینا نمی‌تواند چیزی را که در مکتبی دور تر از او بگوید شنیده و علائم زبان اشاره و چیزهای دیگر را مشاهده کند، بنابراین انزوا نخستین مشکلی است که به وجود می‌آید. چالش بعدی نیاز به آموزش انفرادی است. افرادی که دارای آسیب شنوایی و بینایی هستند بایستی برای آموزش با یک فرد – چه از طریق لامسه و چه ارتباط نزدیک – در تماس معنادار باشند. چالش سوم، وابستگی به مترجم یا رابط است. همه افراد ناشنوانابینا – با همان مفهومی که در ابتدا بیان شد – نیازمند یک رابط یا مترجم هستند؛ کسی که جامعه اطراف را برای آنها معنا کرده و در اختیارشان قرار دهد و این یک وابستگی همیشگی است.»

وی ادامه می‌دهد: «مسأله بعد محدودیت تعداد و تنوع تجربیات است که برای درک بهتر آن لازم است ما شبیه‌سازی کنیم و به شکلی گوش‌های خود را بگیریم که چیزی نشنویم و با وسیله‌ای مثل چشم‌بند چشمان

بود که قبل از هلن کلر وارد مدرسه پریکنز شد و مدیر پریکنز سعی کرد او را آموزش دهد؛ بعدها هلن کلر وارد شد و آموزش‌ها به مرور توسعه پیدا کردند؛ به گونه‌ای که امروزه ارتباط بین فرد ناشنوانابینا و مترجم یا معلم از طریق زبان اشاره لمس صورت می‌گیرد و دست‌های مترجم زیر دست‌های فرد ناشنوانابینا علائم زبان اشاره را اجرا کرده و او با حس لامسه آنها را دریافت و معنا می‌شود.»

در آموزش ناشنوانابینایان راهبردها اهمیت دارند دانش آموخته مدرسه پریکنز در خصوص نقش فناوری در آموزش این قشر خاطر نشان می‌کند: «ارتباط با افراد نابینا ناشنوا به شکل چهره به چهره و تماس مستقیم صورت می‌گیرد و جز این راهی ندارد مگر اینکه فرد کم‌بینا یا کم‌شنوا باشد، آن وقت تغییراتی به وجود می‌آید؛ اما وقتی این دو حس به شدت آسیب‌دیده باشند نیاز به ارتباط مستقیم وجود دارد؛ بنابراین فناوری‌ها گرچه زندگی و ارتباط را آسان می‌کنند اما برای افراد کاملاً ناشنوانابینا به آن معنادار آموزش نمی‌توانند مؤثر باشند؛ راهبردها هستند که مهم‌اند، چون لازم است با روش‌های مناسبی بر حسب میزان آسیب‌دیدگی فرد ناشنوانابینا با او کار شود و زبان اشاره کشور را به او آموزش داد تا از این طریق ارتباط برقرار شده و اتفاقات بعدی رخ دهد.» کریمی با اشاره به اینکه همه چیز با فناوری در یک جامعه حل نمی‌شود، تأکید می‌کند: «در

حال حاضر اولین مشکل ما نیروی تخصصی است که بتواند با این افراد کار کند؛ فناوری هیچ‌وقت نمی‌تواند جای افرادی که باید مستقیم با این قشر کار کنند را بگیرد. سازمان آموزش و پرورش استثنایی ابتدا باید نیاز به چگونگی آموزش و کار با افراد ناشنوانابینا را درک کند و سپس معلمان این حوزه را آموزش دهد؛ پس مادر و هله اول به نیروی انسانی متخصص نیاز داریم نه فناوری؛ البته در برخی کشورها افراد ناشنوانابینا با استفاده از «نوت تیکر» (Note Taker) و اینتر نت پیام داده و در جریان ایمیل‌های شان قرار می‌گیرند. نوت تیکر این امکان را دارد که پیام‌ها را به بریل تبدیل کند و آنها بتوانند بنویسند. این رانمی توان نفی کرد، اما در امر آموزش لازم است راهبردهای انفرادی و کاربردی وجود داشته باشد.»

کریمی در این باره اذعان می‌دارد: «طی سال‌هایی که در حوزه آموزش‌های استثنایی کار کرده و آموزگار ویژه بودم، بخصوص در دو دهه اخیر، مشاهده کردم که سعی می‌کنند والدین را آگاه کنند؛ چرا که والدین در کمک به روند و پیشرفت‌های آموزشی بازوی محکمی هستند، اما در مورد ناشنوانابینایان چون سیستم آنها را تحویل نمی‌گیرد آموزشی هم وجود ندارد. مسلم است هر چقدر به والدین آگاهی داده شود آنها بهتر می‌توانند با مشکلات کنار آمده و به آموزش و پیشرفت فرزندشان کمک کنند. آموزش کودکان و والدین هر دو مکمل یکدیگر هستند.» وی می‌افزاید: «لازم است والدین را در خصوص شیوه ارتباط برقرار کردن با فرزندان شان – به ویژه کودکان ناشنوانابینا – آگاه کرد. باید توجه داشت که اگر این یکنواختی در خانه، مدرسه و جامعه وجود نداشته باشد پیشرفتی صورت نمی‌گیرد. بخصوص کودک ناشنوانابینا دچار تعارض جدی شده و سردرگم می‌شود؛ بنابراین یکی از راهبردهای بسیار مهم در آموزش کودکان و دانش‌آموزان ناشنوانابینا حفظ یکنواختی است. والدین، معلمان، گفتاردرمانگر، کاردرمانگر و تمام خدماتی که لازم است به این کودکان ارائه شود همه باید با یک شیوه که بر اساس نیازهای کودک به تفاهم رسیده و انتخاب شده، به شکل اهدافی در برنامه آموزش انفرادی کودک منعکس شده و بر مبنای آن حرکت کنند؛ پس خانواده هم باید به عنوان یک بازوی قوی بداند که در مدرسه چه اتفاقی می‌افتد و هم آن یکنواختی را در خانه ادامه دهد تا کودک پیشرفت کند.» کریمی در پایان اظهار می‌کند: «واقعیت این است که با شیوه‌های مناسبی می‌توان به افراد ناشنوانابینا آموزش داد و آنها را از انزوا خارج و به مسیر بهتری هدایت کرد. امیدوارم که این اتفاق هر چه زودتر افتد.»

بود که قبل از هلن کلر وارد مدرسه پریکنز شد و مدیر پریکنز سعی کرد او را آموزش دهد؛ بعدها هلن کلر وارد شد و آموزش‌ها به مرور توسعه پیدا کردند؛ به گونه‌ای که امروزه ارتباط بین فرد ناشنوانابینا و مترجم یا معلم از طریق زبان اشاره لمس صورت می‌گیرد و دست‌های مترجم زیر دست‌های فرد ناشنوانابینا علائم زبان اشاره را اجرا کرده و او با حس لامسه آنها را دریافت و معنا می‌شود.»

در آموزش ناشنوانابینایان راهبردها اهمیت دارند دانش آموخته مدرسه پریکنز در خصوص نقش فناوری در آموزش این قشر خاطر نشان می‌کند: «ارتباط با افراد نابینا ناشنوا به شکل چهره به چهره و تماس مستقیم صورت می‌گیرد و جز این راهی ندارد مگر اینکه فرد کم‌بینا یا کم‌شنوا باشد، آن وقت تغییراتی به وجود می‌آید؛ اما وقتی این دو حس به شدت آسیب‌دیده باشند نیاز به ارتباط مستقیم وجود دارد؛ بنابراین فناوری‌ها گرچه زندگی و ارتباط را آسان می‌کنند اما برای افراد کاملاً ناشنوانابینا به آن معنادار آموزش نمی‌توانند مؤثر

باشند؛ راهبردها هستند که مهم‌اند، چون لازم است با روش‌های مناسبی بر حسب میزان آسیب‌دیدگی فرد ناشنوانابینا با او کار شود و زبان اشاره کشور را به او آموزش داد تا از این طریق ارتباط برقرار شده و اتفاقات بعدی رخ دهد.» کریمی با اشاره به اینکه همه چیز با فناوری در یک جامعه حل نمی‌شود، تأکید می‌کند: «در حال حاضر اولین مشکل ما نیروی تخصصی است که بتواند با این افراد کار کند؛ فناوری هیچ‌وقت نمی‌تواند جای افرادی که باید مستقیم با این قشر کار کنند را بگیرد. سازمان آموزش و پرورش استثنایی ابتدا باید نیاز به چگونگی آموزش و کار با افراد ناشنوانابینا را درک کند و سپس معلمان این حوزه را آموزش دهد؛ پس مادر و هله اول به نیروی انسانی متخصص نیاز داریم نه فناوری؛ البته در برخی کشورها افراد ناشنوانابینا با استفاده از «نوت تیکر» (Note Taker) و اینتر نت پیام داده و در جریان ایمیل‌های شان قرار می‌گیرند. نوت تیکر این امکان را دارد که پیام‌ها را به بریل تبدیل کند و آنها بتوانند بنویسند. این رانمی توان نفی کرد، اما در امر آموزش لازم است راهبردهای انفرادی و کاربردی وجود داشته باشد.»

وزارت آموزش و پرورش متولی اصلی آموزش کودکان استثنایی است

این آموزگار بیان می‌کند: «سازمان آموزش و پرورش استثنایی که متولی امور مربوط به کودکان دارای نیازهای خاص بوده و وزن اصلی آموزش نیز بر عهده آن است، عملاً این افراد را از سیستم آموزش خارج کرده؛ علاوه بر اساسنامه و سایت سازمان، در داخل سازمان واحدی است به نام دانش‌آموزان چندمعلولیتی که به همین نام مسئولان و کارشناسانی هم برای این منظور وجود دارند، اما مثلاً وقتی ورک‌شاپ می‌گذارند و می‌خواهند کار کنند دانش‌آموزان ناشنوانابینا جایی ندارند، چون کسی نمی‌داند که چطور باید با آنها کار کند و در این موارد به الگوی کودکانی که مشکلات شناختی

خود را ببندیم و سپس تصور کنیم در این شرایط می‌خواهیم با محیط اطراف مان تعامل داشته باشیم؛ آن وقت می‌فهمیم که چقدر تجربیات ما محدود شده و تنوع ندارند. مورد بعد محدودیت تجربه‌های اجتماعی است. فرد ناشنوانابینا به طور معمول در هر لحظه فقط با یک رابط می‌تواند ارتباط داشته باشد، بر خلاف افراد بینا و شنوا که در آن واحد با چندین نفر در تعامل هستند و تجربیات اجتماعی گسترده دارند. افراد ناشنوانابینا هر اندازه که باهوش باشند مجبورند محدودیت‌های اینچنینی را در تجربیات اجتماعی خود تحمل کنند، چون بخشی از تجربه‌ها حالت‌های چهره و بدن هستند که جنبه‌های مهمی در تعاملات اجتماعی هستند و فرد ناشنوانابینا حداکثر فقط با یک رابط ارتباط دارد و چنین تجربیات عمیقی را نخواهد داشت.»

در ایران هیچ الهامی از هلن کلر گرفته نشده

این آموزگار متخصص در پاسخ به این پرسش که در ایران چقدر از آموزه‌های آن سالیان و دانش هلن کلر الهام گرفته شده و آیا هنوز همان متدهای پیشین مانند تادوما برای آموزش ناشنوانابینایان به کار گرفته می‌شود، تصریح می‌کند: «گرچه بعضی از کودکان در مدارس ناشنوایان وجود دارند که در تعریف ناشنوانابینایی نیز می‌گنجد، اما عملاً با شیوه خاصی با آنها کار نشده و ما آموزش منظم، حساب شده و با برنامه‌ریزی برای چنین افرادی نداریم؛ در واقع، آنها محروم از آموزش ویژه بوده و در سیستم آموزش حذف شده‌اند. زمانی هم که آسیب به حداکثر می‌رسد این افراد دیگر نمی‌توانند در سیستم آموزشی جذب شوند و کنار گذاشته می‌شوند که من با تعدادی از آنها در ارتباط هستم. من وقتی در سال ۲۰۱۵ به مدرسه پریکنز در بوستون رفتم، نخستین بار پاسخ پرسش‌هایم را آنجا پیدا کردم و پیش از آن، وقتی در دانشگاه از من می‌پرسیدند که مثلاً کسی مانند هلن کلر را ما چطور آموزش می‌دهیم می‌گفتم من واقعاً نمی‌دانم، اما در پریکنز متوجه شدم که شیوه آموزش چگونه است؛ بنابراین مادر ایران هیچ الهامی نگرفته‌ایم اما در جهان اتفاقاتی افتاده و از آن الهاماتی گرفته و به شکل بسیار خوب و عملی آن را توسعه داده‌اند.»

کریمی در ادامه می‌گوید: «شیوه تادوما یا آن شکلی که هلن کلر دستش را بالای لب آن سالیان و در ناحیه بینی و زیر چانه او می‌گذاشت و با سه انگشت از دستش نوعی از لب‌خوانی را انجام می‌داد، منسوخ شده است. امروزه دانش کار و ارتباط با افراد ناشنوانابینا توسعه پیدا کرده و در همه جای جهان، مربیان و مترجمانی که استخدام می‌شوند این میزان تماس را بخصوص در صورت، نمی‌پسندند. این شیوه شاید در مورد افراد خاصی که با هم یک رابطه نزدیک دارند عملی باشد، اما در اجتماع بین یک مترجم و فرد ناشنوانابینا یا معلم و دانش‌آموز ناشنوانابینا منسوخ است و دیگر به کار برده نمی‌شود. آموزه دیگر این بوده که سالیان تلاش کرد تا هلن کلر متوجه شود هر چیز نامی دارد. کمی پس از تأسیس مدرسه پریکنز، لارا بریجمن دانش آموز ناشنوانابینایی